

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

### نقش زمان و مکان در استنباط احکام فعل هنری

مستحضرید بحث ما در فلسفه هنر بود الان که برگه ر انگاه می کنم می بینم پنج بحث با هم داشتیم بحث ششم را اجازه دهید من امروز عرض کنم

مطابق معمول بحث هایی که مطرح می شود گرانیگاه آن فقه هنر است ولی بحث عامی است که در ده ها مورد به کار می آید البته بعید می دانم که اساتید محترم به این بحث ها ورود کنند. من دوست دارم حق بحث در حد کلاس ادا شود والا این موضوعات حداقل آن این است که موضوع پایان نامه می تواند باشد ... موضوع اصلی ما این بود:

نقش زمان و مکان و واقعیت های حاکم در زمان نزول و صدور نصوص و تراث شرعی شکی نیست که تغییر زمان و تغییر مکان در استنباط احکام فی الجمله اثر دارد .... این جریان را همه قبول دارند ...

سنتی ترین فقهای ما مثل آقای خویی که اولاً نقشی برای عقل قائل نیست؛ عبارتی ایشان دارد:

دخالت داشتن زمان در مناطات احکام از چیزهایی است که هیچ عاقلی در آن شک ندارد .... مثلاً عید بودن روز شنبه برای قوم یهود

یا مصلحتی بیاید و حکمی را با خود بیاورد و یا برود و آن حکم را ببرد و یا احکام حکومتی را همه فقها قبول دارند ولو در محدوده خاص و ...

این ها احکامی است که زمان آن ها را می آورد و زمان می برد

ممکن است زمانی استعمال تنباکو حرام باشد و این را چه فتوا بدانیم چه حکم حکومتی ، یک مصلحتی این را آورد و مصلحتی دیگر آن را می برد

عبارتی آقای نایینی دارد و آن این که :

در کتاب تنبیه الامة وتنزیه الملة

ایشان می گوید:

«بدان که مجموعه وظایف راجعه به نظم و حفظ مملکت و سیاست امور اُمّت، خواه دستورات اولیه متکلفه اصل دستورات العمل های راجعه به وظایف نوعیه باشد، یا ثانویه متضمنه مجازات بر مخالفت دستورات اولیه؛ علی کل تقدیر، خارج از دو قسم نخواهد بود، چه بالضروره یا منصوصاتی است که وظیفه عملیه آن بالخصوص معین و حکمش در شریعت مطهره مضبوط است و یا غیر منصوصی است که وظیفه عملیه آن به واسطه عدم اندراج در تحت ضابطه خاص و میزان مخصوص، غیر معین و به نظر و ترجیح ولی نوعی موکول است. واضح است که همچنان که قسم اول نه به اختلاف اعصار و امصار قابل تغییر و اختلاف و نه جز تعبد به منصوص شرعی الی قیام الساعه وظیفه و رفتاری در آن متصور تواند بود، همین طور قسم ثانی هم تابع مصالح و مقتضیات اعصار و امصار و به اختلاف آن، قابل اختلاف و تغییر است.»

دنبال این مطلب باشید که چطور می شود زمان و مکان در فتوا اثرگذار باشد ...

مهم این است که در این مسیر ، انسان به افراط و تفریط نیفتد ....

موضوع اول در تغییر کارکرد بحث استحاله است ....

یکی از مواردی که در این مسیر ممکن است از آن نام ببریم، استحاله است؛ البته من استحاله که می گویم نماینده انقلاب هم است نماینده استهلاک هم است؛ ..

در عروه وقتی می خواهد مطهرات را بشمرد یکی از استحاله نام می برد و دیگری انقلاب و دیگری استهلاک ...

فرق این ها چیست ... این جزء بحث من نیست و خودتان بررسی کنید

مواردی است که باعث تغییر حکم می شود ... استحاله و ...

از امام علیه السلام سوال می کنند با آب نجس خمیر کردیم حکم آن چیست؟ که امام فرمودند وقتی به نان تبدیل شود ، پاک می شود...

البته نه این که استحاله صورت گرفته است اصولا آتش است از مطهرات است...

موضوع دوم و عامل تغییر حکم ؛ تغییر کارکرد است؛

که موضوع بارز آن، شتر بود که قبلا در این باره صحبت کردیم...

صدر اسلام وسیله باربری و گوشت و شیر و بول آن مورد استفاده بود اما الان به این شکل نیست...

درحالی که الان قیمت ها جا بجا شده و به گونه ای است که قیمت حتی یک گوساله سه برابر شتر است... مشخص است که این جریان مصداق بارز تغییر کارکرد است.

کارکرداگر عوض شد ، حکم هم عوض می شود ...

برخی چیزها تغییر کارکردش محسوس است و برخی این طور نیست؛ معمولا خون را مثال می زنند و می گویند تغییر کارکرد پیدا کرده است. و می گویند زمانی ما لا ینتفع به بود و حالا ما ینتفع به است ... در حالی که تصور قدما از نهایت مفید بودن خون

این بوده که با آن دیوار رنگ بزنند اما الان آیا این طوری است؟!

سومین موضوع که باید تغییر حکم می شود من نوشتم : فرایند تولید و تکنولوژی

این ها نه استحاله است نه انقلاب است و نه ...اصلا تولید تغییر کرده است مثال بارز آن همان حله یمانی است و میدانید که در

روایات آمده است 200 حله و هر حله دو حوله و الان معادل 400 حوله می شود همین الان هم 400 حوله می شود پول دو تا

گوسفند ... فقها در معادل یابی این گونه روایات مانده اند .... که چه می شود؟! ...

ما باید به 1400 سال قبل برگردیم و ببینیم حله چه موقعیتی داشته است... آن موقع پارچه گران بوده است و مثل کاغذ بوده است ... و آن قدر گران بوده که شخص حاضر بوده به صورت شبانه کفن دزدی از میت کند ...

این تغییر کارکرد ها در فقه ما شوخی نیست؛ نه این ها باید ما را ناراحت کند نه ضعف اعصاب برای ما بیاورد بلکه باید نشست

و فکر کرد ... ما نمی توانیم به کسی که کسی را کشته بگوییم برو 400 حوله بگیر به صاحبان دم بده ...!!

چون انتخاب نوع دیه با قاتل است اگر کار به مرحله دیه بکشد ....

موضوع چهارم درتغییر حکم : عروض عوارض

مثلا اضطرار یا اکراه یا تقیه یا حرج ؛ البته اگر حرج را قاعده بگیریم نه پارادایم ... یا مصلحت ...

آخرین حرف در این بخش این است که این جا انسان د رمرز اعتدال بماند ...

این مهم است که فقیه توجه کند ؛ شتر نه معنای آن عوض شده نه شکل آن عوض شده است اما واقعا عوض شده است ...

آن موضوع که در ادله است این نیست...

در موضوع عاقله باید این طور گفت:

این که گفته می شود در خطا عاقله ضامن است ؛

من از رئیس کل دادگستری استان قم سوال کردم که من دوست دارم علمیا بدانم که ایشان گفت من حکم به ضمان عاقله کردم

من به ایشان گفتم درست است که شما حکم کردید آیا آن حکم بر این مبنا را هم اجرا کردید که ایشان گفت: نه...

یک موقعی قاتلی کسی را می کشد خطئی باشد یا با اقرار باشد ... نه این منظور نیست. الان آقایان قضات خیلی تصادفات را

مصداق خطا می دانند و اشتباه می کنند ... از نظر فقه ما تصادفات، مصداق شبه خطا است ... از یک حدی هم باید بگذرد عاقله

ضامن است عاقله یعنی بستگان ذکور صدمه زنده ... برخی معتقدند تکلیفا متوجه عاقله است اما برخی معتقدند تکلیفا و وضعاً متوجه عاقله است ...

برخی می گویند این مربوط به نظام قبیله ای است .....مثل نظام عراق یا یمن و یا سودان همین الان ... بر این اساس است که اگر کسی قبیله ای نداشت این ها می بایست به صورت مولی برای یک نفر کار کنند مولی بنی ... در این صورت اگر ارثی داشت قبیله آن ارث را می برد و یا اگر کاری می کرد آن قبیله جبران می کرد ...  
یک نوع تکافل بود ... سوال این است که الان اگر این طور نباشد ، مثل نظام فعلی ایران ما ...حکم طبعاً تغییر می کند صرفاً به دلیل تغییر واقعیت حاکم .....  
ما همه این ها را کلی گفتیم؛ اصل تغییر قضیه عوامل تغییر حکم که خود یک بحث مستقلی برای کار است....وسومین مطلب توجه و دوری از افراط و تفریط ...  
یک نکته:

اگر در روایات چیزی بیاید قاعده اش این است که بگوئیم موضوعیت دارد (صالة الموضوعية) منتها چه کنیم که گاه قرینه هست برای لغو این اصل ...یا این که این مطلب را می خواهم دقت کنید که کار ما اصالة الموضوعية را زخمی نکرده است... لذا اگر شما برداشت کنید از کاری که من در دیه کردم و روایات را هم نگاه کنید متوجه خواهید شد که در تمامی این موارد مرجع ، شتر است ....الان هم که می دانید که در جمهوری اسلامی شتر معیار است ...به هر حال این قضیه بی بنیان نیست به این دلیل که مرجع شتر است ...لذا شتر موضوعیت دارد و الا بقول آقای آذری قمی باید گفت به جای آن می توان پیکان گذاشت!!واقعا شتر موضوعیت دارد ؛ اگر این شتر واقعا عوض شد، آیا تحفظ بر شتر، در واقع حفظ موضوعیت است؟یا برعکس ؟ اگر شتر خوب معنا کنیم موضوعیت است...نگوئید فلانی آن را از معنا انداخت ؛ منتها من معتقدم این موضوع ، باید تفسیر شود؛ اگر شتر ارزشش تنزل پیدا کرد تا رسید به عنوان مثال ارزش آن در حد یک بوقلمون !!سوال این است که آیا بازهم ادعا میکنید که دیه یک انسان صد شتر است؟!  
برخی وقتها می خواهم بگویم همان اصالة الموضوعية است اما باید دید موضوعیت چیست؟

### یک نکته

همان زمان جوانی محضر امام علیه السلام می آید و می گوید چرا برنج زکات ندارد؟  
امام علیه السلام هم در جواب می فرمایند که خدا قرار نداده است...ضمن این که باید این نکته را هم دقت کنیم که زکات مالیات خاص است ...اگر مصلحت اقتضا کند امکان این هست که از غیر زکات هم مالیات گرفت ...  
مرحوم شیخ حر عاملی در کتاب زکات اشاره دارد به پرداخت زکات در غیر این موارد ....  
بعدروایتی می آورد که امام علی علیه السلام بر اسب زکات بسته بودند ما آن جا حاشیه زدیم که نگوئید استحباب زکات بر غیر آن موارد بگوئید ...مالیات...لذا روایت هم نیست که امام علیه السلام از صاحبان اسب زکات گرفتند بلکه به این شکل است که به هر صاحب اسبی گفتند این مبلغ را بایدپردازی ...  
ما یک بابی داریم با عنوان زکات یا بابی تحت عنوان فدیة یا بابی داریم با عنوان مالیات ...چرا ما سوسید بدهیم و بخواهیم زکات را توسیع دهیم؟  
الان موضوعیت دارد این جریانات به نوعی در حقوق موضوعه دنیا ...مثلا ماشین در گمرک که می آید مالیات دارد یا فلان جنس می آید مالیات ندارد .....به نوعی هر کدام از این ها مطرح است که هر یک چه حکمی دارد .....  
اتفاقا این مسائل تابع شرایط زمان و مکان است که این خود می تواند جالب باشد ...ما باید بگوئیم زکات نسبت به آن نه تا از ثبانات است ... این جا است که بایددقت کنیم ...  
مرحوم صاحب جواهر در راستای این بحث ها احتکار را مکروه می داند و می گوید اگر مصلحت اقتضا کند می شود جلوگیری کرد ... یک زمانی نمک احتکار می کردند و حالا وسیله ماشین را احتکار می کنند ....  
حرفی آقای سروش دارد که فقهی که زکاتش این است!!او ایراداتی می گیرد که در جواب باید گفت وقتی شما اطلاع کافی از تراش ندارید ،تقصیر کیست؟

ما تا این جا کلی بحث را مطرح کردیم و یک مثال هم از فقه هنر نزدیم ولی راجع به فقه هنر چه آن چه گفته شده و چه آن چه میتوان گفت، زیاد است ؛ چه آن چه گفته شده حسابی بوده است و چه آن چه نا حساب گفته شده ... ما باید دو کار بکنیم؛ هم حسابی هایش را بگوییم هم نا حسابی ها را ..... تا این بحث به مرز کفایت برسد.

**الحمد لله رب العالمین**